

مجله باستان‌شناسی و تاریخ

سال سیزدهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۷۸
سال چهاردهم، شماره اول، پاییز و زمستان ۷۸
شماره پیاپی ۲۶ و ۲۷ تاریخ انتشار: فروردین ۸۰



مرکز نشر دانشگاه

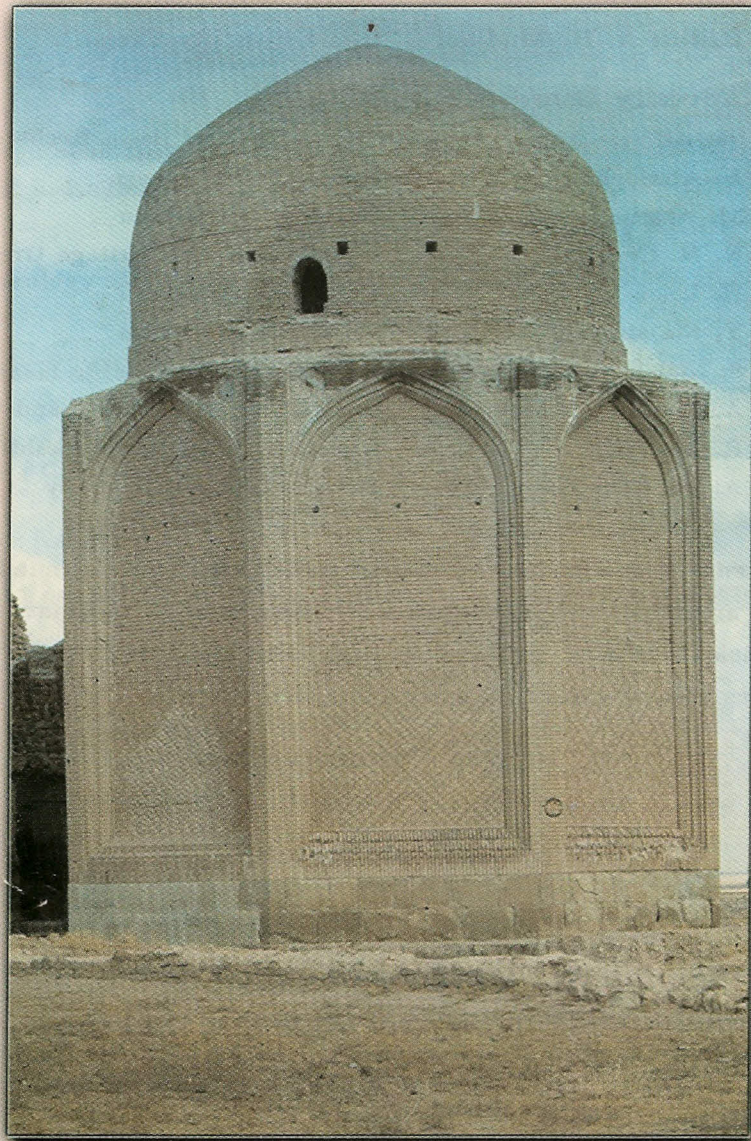
Iranian Journal of Archaeology and History

Vol. 13, No. 2 & Vol. 14, No. 1

Serial No. 26 & 27

Published in: April 2001

Spring, Summer & Autumn 1999-Winter 2000



Iran University Press

ISSN: 1015-2830

• مقالات

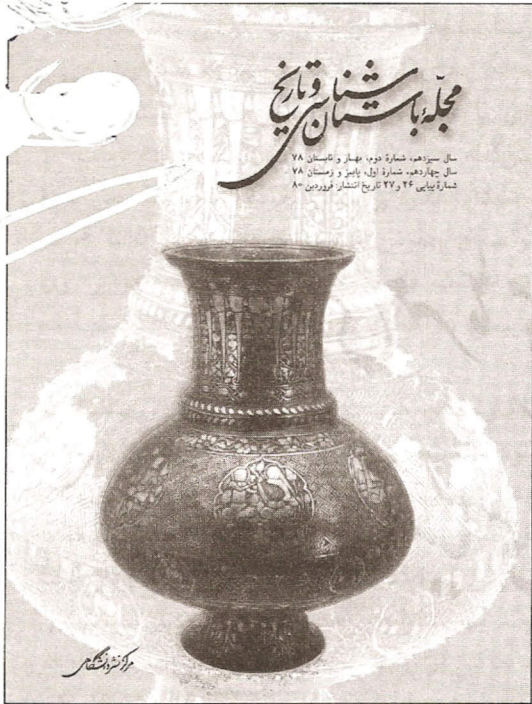
- ۲ بررسی مهرهای مشبک فلزی شرق ایران، آسیای مرکزی و شمال چین
سوزان باغستانی
- ۱۲ هندواروپاییان در ایران: مقدمه‌ای بر پیشینه و باستان‌شناسی
مسئله هندواروپایی
علی موسوی
- ۲۲ وهورز، فرمانروایی ناشناخته از ایران باستان
ع. شاپور شهبازی
- ۲۵ سبک و اطلاع‌رسانی سفالینه‌های شوشان
- ۴۴ سبک و اطلاع‌رسانی سفالینه‌های شوشان: نگاهی دوباره
سوزان پلاک / ترجمه کامیار عبدی

• گزارشها

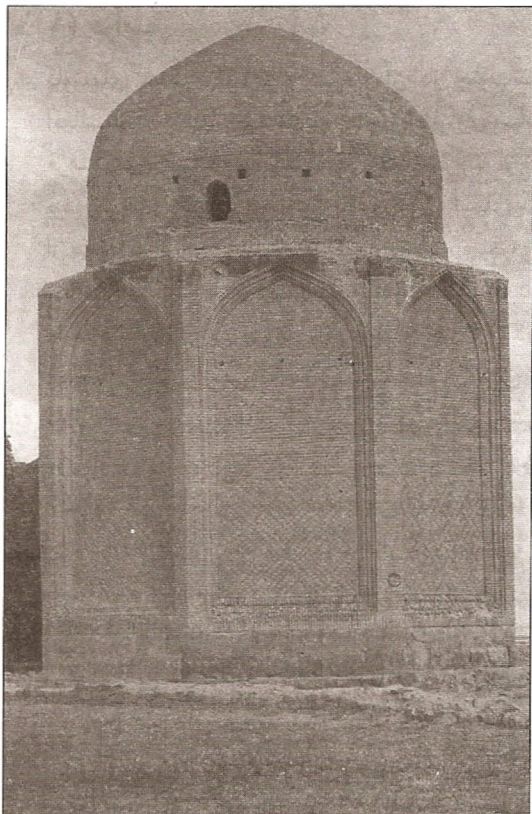
- ۴۷ پژوهشهای باستان‌شناختی در دشت اسلام‌آباد غرب
گزارش مقدماتی فصل یکم، ۱۳۷۷ و فصل دوم، ۱۳۷۸
کامیار عبدی
- ۶۱ نگاهی اجمالی به مشخصات طبیعی حوزه بررسی اسلام‌آباد
سامان حیدری
- ۶۶ فارس پس از داریوش سوم: ن یافته‌هایی از یک
محوطه باستانی در لامرد فارس
علیرضا عسکری چاوردی
- ۷۳ معرفی یک ظرف مفرغی از مجموعه ونائی
زهره روح‌فر
- ۷۸ رضا عباسی اشقر یک بار دیگر
عبدالله قوجانی

۸۰ • کتابهای تازه خارجی

2-9 • خلاصه مقالات به انگلیسی



روی جلد: گلدان مفرغی نقره‌کوب، مقاله «معرفی یک ظرف مفرغی از مجموعه ونائی» در همین شماره عکس از: علی‌اکبر صافی



پشت جلد: مقبره معروف به مقبره چلبی‌اغلو نزدیکی سلطانیه. اوایل قرن هشتم هجری، بدنه آن با اسم علی به خط کوفی بنایی تزئین شده است.
عکس از: عبدالله قوجانی

In the Name of God

Iranian Journal of Archaeology and History

Vol. 13, No. 2 & Vol. 14, No. 1

Serial No. 26 & 27

Spring, Summer & Autumn 1999-Winter 2000

Published in: April 2001

Contents

• Articles

- Metallic Compartmented Seals from Eastern Iran, Central Asia, and North China (Sum. in English: 2)** 2
Susanne Baghestani
- A Review of the Archaeology of the Indo-European Problem in Iran (Sum. in English: 2)** 12
Ali Mousavi
- Oborzos, a Persian Dynast of the Hellenistic Period (Sum. in English: 3)** 22
A. Shapur Shahbazi
- Style and Information: An Analysis of Susiana Ceramics** 25
Susan Pollock
Translated into Persian by: Kamyar Abdi
- Style and Information: An Analysis of Susiana Ceramics. A Retrospective View (In English: 7-9)** 44
Susan Pollock
Translated into Persian by: Kamyar Abdi

• Reports

- Archaeological Research in the Islamabad Plain: Report on the First and Second Seasons, 1998-1999 (Sum. in English: 3-5)** 47
Kamyar Abdi
- Geology and Geomorphology of the Islamabad Survey Area: Some Preliminary Observations (Sum. in English: 5)** 61
Saman Heydari
- Fars after Darius III: New Evidences from Lāmerd District (Sum. in English: 6)** 66
A. Askari Chaverdi
- A Bronze Vase from the Vanāyī Collection (Sum. in English: 6)** 73
Zohreh Rouhfar
- Another Return to Rezā 'Abbāsi Ashqar** 78
Abdollah Quchani

- #### **• Book Reviews** 82
-

as tributaries of the Ravand, the major river in the plain, which, ultimately turns into the deep and formidable Mansuri pass to the south. The geological age of the Islamabad survey area can be traced to the middle and late Tertiary period, but the alluvial deposited in the valley and plain floor is mostly of Quaternary period, especially the Holocene. In higher altitudes and margins of the plains there are traces of a faulting system usually in the same alignment of the general tectonic system of the Zagros.

Water supplies of the Islamabad Plain come from both subterranean and surface sources. Annual precipitation, in form of rain and snow, is between 300-400 mm, beginning around mid-autumn and lasting until mid-spring. The abundance of limestone layers in the area provides an easy percolation system and creates substantial underground water tables. These tables surface intermittently throughout the plain as large springs, locally known as *sarab*, including major ones such as Sarab-e Arkavazi, Sarab-e Harasam, and Sarab-e Shiyan. Most canals from these springs pour into the Ravand River, which reaches its high in mid-spring and its low in early autumn.

Geological structure of the Islamabad Plain, as well as alluvial deposits left by the Ravand River and erosion of foothills, has created a diverse landform. In general, four major parts can be identified: (1) dispersed and eroded outcrops in higher altitudes; (2) foothills with steep slopes; (3) alluvial plains left by ancient and modern drainage systems; (4) low hill country in a north-northeast to east alignment with little or no vegetation.

As one might expect, the majority of sedentary archaeological sites of the Holocene are scattered in the alluvial plain, while pastoral nomadic sites are to be found in the foothills.

Fars after Darius III: New Evidences from Lāmerd District

A. Askari Chaverdi

Written sources concerning Fars between the fall of the Achaemenids and the rise of the Sassanians

are scanty and unreliable. Moreover, nor the numismatic studies, neither a few scattered architectural remains of the period, can fill this information gap. Surveys undertaken by the Institute of Archaeology, Tehran University, have revealed sites some of which may provide additional and accurate information about this almost unknown period in Fars. Tomb-e Bot, where numerous architectural elements comparable—although technically inferior—to those of Persepolis are discovered, is one such site.

A Bronze Vase from the Vanāyī Collection

Zohreh Rouhfar

In 1982, in a small area of 1 × 1m at a depth of 40 cm in the village of Vanāyī in the Boroujerd district of the Khorasan province in northeastern Iran a collection of metal artifacts and three celadon vessels was accidentally discovered. This collection was surrendered to the Iran National Museum in 1993 by the Office of Historical Remains. Studies of the collection began shortly afterwards.

Studies of the repertoire of designs, as well as decorating techniques and inscriptions on metal vessels from the collection suggest a 7th-8th century A.H. date. The present paper offers the results of studies on a bronze vase from the collection. This vase is engraved and decorated with silver inlays. What makes this vase distinctive is that the name of the maker, the patron, and the date of manufacture is engraved inside the rim in *naskh* without inlay. The inscription reads as following:

صاحبه و مالکه محمودبن علی ماسکان عمل محمدبن عثمان بن
حسنکان اسفراینی بتاریخ اوائل شهرالله المبارک رمضان سنة ستة و
ستین و ستمائة

This puts the exact date of manufacture at 666 A.H. The suffix at the end of the maker's name indicate that he was from Esfarāyen in Khorasan. The vase demonstrates the metallurgical techniques of the Khorasan (eastern) style. This style developed in Khorasan and Transoxiana in the Saljuq period (5th-6th centuries A.H.), and spread to the west all the way to Mesopotamia with the Mongol invasion.

اسکندر، طبقه سیاسی حاکم بر جامعه هخامنشی از هم می‌باشد، اما طبقات اجتماعی، در چهارچوب طرح گسترده اسکندر مبنی بر جلب زمامداران شهرها و اقوام گوناگون برای مشروعیت بخشیدن به حکومت، از این تهاجم در امان می‌مانند.^۵ طبیعتاً تدابیری که اسکندر برای

فارس پس از داریوش سوم: نویافته‌هایی از یک محوطه باستانی در لامرد فارس*

علیرضا عسکری چاوردی

حاشیه

* این مقاله در چهارچوب طرح پژوهشی مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران با همکاری میراث فرهنگی فارس نگاشته شده است.

۱. در زمینه شروع بیکارهای اولیه، رک. ا. ت.، اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲، فصل‌های سی و پنجم و سی و ششم؛ درباره نبرد ایسوس، رک.

Quintus Curtius, English translation by John C. Rolfe, 2 Vols., London, William Heinemann Ltd., 1971-75, Vol. 1, Book III, i, 5-17;

درباره نبرد گوگمل، رک.

۲. Diodorus of Sicily, English translation by C. Bradford Welles et al., 12 Vols., London, William Heinemann Ltd., 1960-67, Vol. 8, Book XVII, 53.1-5;

درباره اسکندر در مسیر تخت جمشید، رک.

Ibid., 53.66-68; Quintus Curtius, Book V, ii.15-20;

و در تخت جمشید، رک.

Ibid., iv. 5-19; Diodorus of Sicily, Book XVII, 53.70-71.

۳. در زمان داریوش سوم، مورخان نظامی همراه اسکندر سعی کرده‌اند صورت دیگری از واقعیتهای دربار هخامنشی ارائه دهند. خوشبختانه به دلیل فراوانی منابع و مدارک عصر هلنی، مورخان امروزی در دهه‌های اخیر توانسته‌اند از طریق همین متون به نقد این تحریفات بپردازند. در این زمینه رک. بی. بریان. تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر)، ج ۲، ترجمه مهدی سمسار، بخش پنجم، فصل هفدهم و بخش ششم، فصل هیجدهم. علاوه بر این موارد، یکی از رایجترین دلایلی که برای ضعف امپراتوری هخامنشی ذکر می‌شود، تأکید بر بحران ناشی از خراج است. رک. ا. ت.، اومستد، همان کتاب، فصل بیست و یکم، ص ۳۹۳-۴۰۷. در این زمینه همه چیز گواه بر این است که سازمان دولتی و اداری امپراتوری هخامنشی تنها بر خراج متکی نبوده بلکه بخش عمده ثروت آن در لشکر کشیها از زمان کوروش تا آن دوره گردآوری شده بوده و علاوه بر آن شبکه راهها و کانالهای آبیاری و کشاورزی در آن دوره رونق داشته است. همچنین رک.

Xenophon, Cyropaedia, English translation by Walter Miller, 2 Vols., London, William Heinemann Ltd., 1961, Vol. 2, VIII, iii.39-43; Strabo, The Geography of Strabo, English translation by H. C. Hamilton and W. Fal Coner, 3 Vols., London, G. Bell and Son's, 1916, Vol. 3, Book XV. C III. 1-10.

۴. رک. یوزف ویسهوفر، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷، بخش دوم، دوره فترت، ص ۱۴۹-۱۳۹.

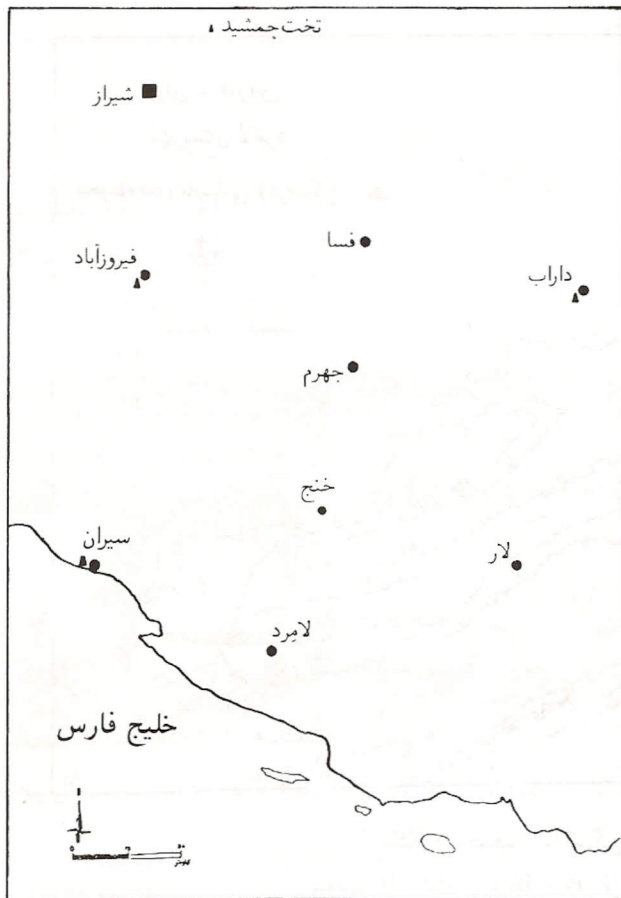
۵. در زمینه نقوش برجسته اقوام تابع امپراتوری هخامنشی در تخت جمشید، رک. E. F. Schmith, Perspolise III, Chicago, 1970, pp. 145-168.

در خصوص زبان کتیبه‌ها، رک. رلف، نارمن شارپ، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، شیراز، ۱۳۴۶، ص ۱۰۶-۱۲۹، ۷۸-۱۰۸ و ۱۳۵-۱۳۲. در مورد وضعیت فرهنگی اقوام گوناگون در دوره هخامنشی، رک.

Diodorus of Sicily, Book I, 53. 1-6.

۶. اسکندر برای به دست آوردن مشروعیت، خود را با بسیاری از سنتهای ایرانی وفق داد. رک. آلفرد فن، گوتشمید، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکائوس جهاننداری، تهران، علی‌اکبر علمی، بی تا، ص ۱۸-۱۳.

در زمان داریوش سوم (۳۳۶-۳۳۰ ق م) حملات مقدونیه به شرق شروع شد و سرانجام در پی نبردهایی که بین اسکندر مقدونی و امپراتور هخامنشی در گرفت، اسکندر توانست این امپراتوری را تسخیر کند.^۱ این رویداد را مورخان یونانی سده چهارم ق م گزارش کرده و نویسندگان سده‌های بعد آن را تأیید کرده‌اند. این مورخان دلیل شکست امپراتوری هخامنشی را مسائلی نظیر تحمیل باج و خراج سنگین به مردم، وضعیت آشفته سیاسی دربار و نارضایتی اقوام تابع امپراتوری ذکر کرده‌اند.^۲ در این زمینه باید بگوئیم که: در طول تاریخ، چنین نظریاتی به‌ویژه هنگام قضاوت درباره آخرین پادشاه هر سلسله کمابیش طرح شده است. بنابراین در استفاده از این نوع تعبیرها در خصوص آخرین پادشاه هخامنشی نیز جای تأمل است. به‌ویژه که آگاهی ما از جنگهای اواخر این دوره نیز بیشتر از نوشته‌های مورخان حاصل شده است که کشورشان با امپراتوری هخامنشی در نبرد بوده است. در زمینه وضعیت سیاسی منطقه فارس هم تا زمانی که این مورخان سردار فاتح مقدونی را همراهی می‌کرده‌اند، می‌توان اطلاعاتی به دست آورد. با مرگ اسکندر، منابع یونانی در مورد این بخش از تاریخ مملکت ما سکوت می‌کنند و همین عامل باعث می‌شود تا اطلاع چندانی از این دوره نداشته باشیم.^۳ اما این سکوت دلایل چندان موجهی ندارد؛ لذا برای شناخت واقعیتهای این دوره، لازم است ابتدا ساختار جامعه هخامنشی و تحولی را که تهاجم اسکندر در این ساختار به وجود آورده بازنسازیم تا بتوانیم به کمک داده‌های باستان‌شناسی به بازسازی این بخش از تاریخ بپردازیم. از نقوش برجسته اقوام گوناگون و زبان کتیبه‌های تخت جمشید و همچنین گفته‌های مورخان یونانی، چنین به نظر می‌رسد که امپراتوری هخامنشی، ساختار فرهنگی متنوعی داشته و اقوام تابع این امپراتوری هر کدام با ویژگیهای سیاسی-اجتماعی خاص خود، در مناطق تحت تسلط این امپراتوری می‌زیسته‌اند.^۴ با تهاجم



نقشه ۱. موقعیت شهرستان لامرد فارس

Map 1. The location of Lamerd Region in Fars Province

و در شرق و غرب آن تپه‌های باستانی کم ارتفاع تُمب سفید، قلعه روح‌الدین و قلعه شُلدون قرار دارند (نقشه ۳). در سالهای اخیر بر اثر شخم‌زدن زمین آثاری دیدنی در این مزرعه سر از خاک درآورده‌اند که مهمترین آنها سه سرستون مکعبی شکل، سه سرستون ترکیبی حیوان، یک نیم‌تنه و سر یک پرنده است.

سرستونهای مکعبی شکل

این سرستونها مکعب‌مستطیلهایی هستند که چهار طرف آنها را گلهای پیچیده به شکل طومار پوشانده است (شکل‌های ۱ و ۲). دو طرف بالا و

حاشیه

۶. بریان، همان کتاب، فصل هیجدهم، ص ۱۷۹۲-۱۷۹۰.

۷. همان‌جا.

۸. بریان، همان کتاب، فصل ۱۸.

۹. دیوید، سلوود، «دولتهای کوچک جنوب ایران»، تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ج ۳، قسمت اول، گردآورنده احسان یار شاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ج اول، ۱۳۷۳، ص ۴۰۵-۴۰۳.

۱۰. در مورد واژه‌های فَرترکه و مُلک رک.

P. Naster, "Note Depigraphie Monetatre De Periside: Fratakara, Frataraka ou Fratadara?", *Iranica Antiqua*, Vol. 8 (1968), pp. 74-77.

جلب رضایت مردم هر منطقه اندیشیده بود، بسته به موقعیت سیاسی آن محل، با سایر مناطق تفاوت داشت.^۶ بنابراین منطقی است که وسعت و کیفیت تغییرات سیاسی اجتماعی پس از اسکندر در هر منطقه نیز، براساس پایگاه سیاسی آن ناحیه در روزگار هخامنشی، بررسی شود.

یکی از مهمترین مناطق امپراتوری هخامنشی که در سرتاسر این دوره، به عنوان قلب اعتقادی (ایدئولوژیکی) حکومت هخامنشی، اهمیتی ویژه داشت، منطقهٔ پارس بود.^۷ به همین دلیل اسکندر برای این ناحیه تدابیری خاص اندیشید و بهترین دوست خود را که با سندهای ایرانی آشنا بود، به حکومت آنجا برگزید.^۸ اما پس از اسکندر، در سدهٔ سوم ق م، مردم پارس به‌ویژه سران پارسی آنها، که در ابتدا به دلیل تسلط آوردند و در این منطقه شروع به ضرب سکه کردند.^۹ سکه‌های آنها که در سدهٔ سوم ق م با عنوان فَرترکه، به معنی «حاکم»، ضرب می‌شد، در سده‌های دوم و یکم ق م با عنوان مُلک «شاه» ضرب شده است.^{۱۰} هر چند این سکه‌ها و چندین اثر ساختمانی دیگر در ناحیهٔ تخت جمشید، نشانهٔ تداوم سنتهای هنری روزگار هخامنشی است، اما برای شناخت دورهٔ فترتی که از پایان دورهٔ هخامنشی تا روی کار آمدن حکومت ساسانی در ناحیهٔ فارس با آن روبه‌رو هستیم، کافی نیست و نمی‌تواند جوابگوی این خلأ بزرگ تاریخی باشد. به همین دلیل تلاش کردیم در پژوهشی میدانی به سؤالاتی در این زمینه پاسخ دهیم؛ سؤالاتی نظیر اینکه: سرزمین پارس در مقام خاستگاه دو امپراتوری عظیم هخامنشی و ساسانی در حد فاصل این دو دوره چه وضعیتی داشته است؟ آیا کاربرد اصطلاح «دورهٔ فترت» برای این دوره از تاریخ کشور، شایسته است؟ آیا واقعاً شکل‌گیری امپراتوری ساسانی و ایجاد شهرهایی نظیر دارابگرد و اردشیرخوره در مناطق جنوبی استان فارس، در چه مدت زمانی می‌بایست صورت گرفته باشد که اردشیر بتواند از این پایگاهها استفاده کند و موقعیت خود را مستحکمتر سازد؟ و اینکه تهاجم اسکندر تا چه اندازه سنتهای هنر هخامنشی ناحیهٔ فارس را دگرگون کرد؟

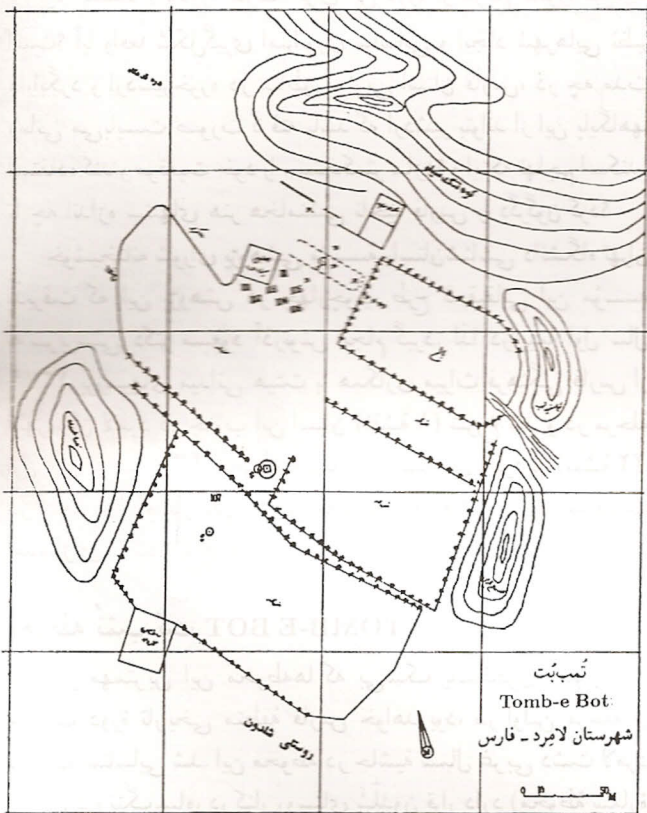
خوشبختانه شورای پژوهشی مؤسسهٔ باستان‌شناسی دانشگاه تهران پذیرفت که این پژوهش در چهارچوب طرح تحقیقاتی این مؤسسه به سرپرستی دکتر مسعود آذرنوش انجام گیرد. لذا در نیمهٔ اول سال ۱۳۷۹ بررسیهای میدانی هیئت با همکاری میراث فرهنگی فارس از شهرستان لامرد در جنوب این استان (نقشه ۱) شروع شد و در مرحلهٔ اول این بررسیها ۴۳ محوطهٔ باستانی را شناسایی کردیم (نقشه ۲). در اینجا به اختصار یکی از این محوطه‌ها و بخشی از آثار به دست آمده از آن را شرح می‌دهیم.

محوطه تُمب بُت TOMB-E BOT

یکی از مهمترین این محوطه‌ها که بی‌شک پاسخگوی بسیاری از سؤالات دورهٔ تاریخی منطقهٔ فارس خواهد بود، در اولین مرحله از بررسیها شناسایی شد. این محوطه در حاشیهٔ شمال غربی دشت لامرد در پای کوه تنگ‌سیاه، در کنار روستای شُلدون قرار دارد (محوطهٔ شمارهٔ یک، نقشه ۲). این محوطه حدوداً یک هکتاری، مزرعهای را شامل می‌شود که از چند طرف محصور است و در شمال آن کوه تنگ‌سیاه



نقشه ۲. وضعیت پراکندگی محوطه‌های باستانی در شهرستان لامرد
Map 2. Distribution of the surveyed sites in Lamerd Region



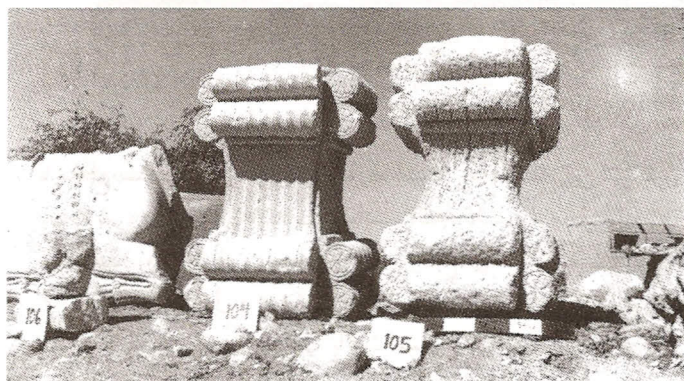
نقشه ۳. محوطه باستانی تمب‌بوت
Map 3. The site of Tomb-e Bot

پایین این سرستونها، صفحه‌ای مدور به شکل یک شالی وجود دارد که در مرکز آن سوراخی کم عمق جهت اتصال سرستون با قسمتهای دیگر ستون، تعبیه شده است. چهار جانب هر کدام از این سرستونها با هشت ردیف شیار عمودی یا قاشقی تزئین شده و در دو سر هر جفت از گلهای پیچیده به شکل طومار آنها نیز گل هشت پری در داخل دو دایره متحدالمرکز قرار دارد. به طوری که بر هر طرف سرستون هشت گل و بر هر سرستون سی و دو گل هشت پری ایجاد شده است. در مرکز این گلهای سوراخی کنده شده که احتمالاً به آن، تزئیناتی الحاقی متصل می شده است. این گلهای در سرستون ۱۰۵، با اندکی تفاوت به صورت شش پر و در یک دایره قرار گرفته‌اند.

تنها تفاوت عمده این سرستونهای مکعبی در اندازه آنهاست (رک. جدول اندازه سرستونهای مکعبی ۱۰۱، ۱۰۴ و ۱۰۵). به همین دلیل، در اینجا فقط سرستون ۱۰۱ را به طور کامل توصیف می‌کنیم: این سرستون مکعب مستطیلی به ارتفاع ۱۱۰ سانتی متر است که سه بخش پایینی، میانی و بالایی دارد (تصویر ۱). بخش پایین این سرستون را شالی مدوری به قطر ۳۶ و ارتفاع ۸ سانتی متر تشکیل می‌دهد. در مرکز صفحه صاف و مدور این شالی، سوراخی به عمق ۱۳ و به ابعاد ۲ × ۳ سانتی متر کنده شده است. بر روی این شالی، دو گل پیچیده به شکل طومار در هر طرف سرستون قرار گرفته که طول هر کدام ۴۲٫۵ و ارتفاع هر یک ۱۳ سانتی متر است. بخش میانی این سرستون را دو نوار افقی و ساده (بالتک) از دو بخش بالا و پایین مشخص می‌کند. ارتفاع بخش میانی ۴۲ و طول آن در دو مقطع افقی بالتک بالا و پایین این بخش

جدول ۱. اندازه سرستونهای مکعبی ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵.

ارتفاع کل	بخش میانی سرستون			گل‌های پیچیده به شکل طومار در هر بخش		شالی مدور بخش بالا و پایین			سرستونهای مکعبی شکل
	ارتفاع	طول وسط	طول دو مقطع افقی بالا و پایین	ارتفاع	طول	ارتفاع	قطر	سوراخ مرکز شالی	
۱۱۰ سانتی‌متر	۴۲	۳۵	۴۱	۲۶	۴۲/۵	۸	۳۶	۲ × ۳ × ۱۳	۱۰۱
۱۰۰ سانتی‌متر	۳۵	۳۳	۳۷	۲۷	۳۹	۵	۳۳	۲ × ۳ × ۹	۱۰۴
۱۰۰ سانتی‌متر	۳۶	۲۹	۳۷	۲۷	۳۸	۵	۴۰	-	۱۰۵



شکل ۲. بخش پایین دو سرستون هر کدام مزین به هشت جفت گل پیچیده به شکل طومار عمودی

Fig. 2. Lower section of two capitals each made of eight vertical double scrolls

سانتی‌متر است. ارتفاع کنونی سرستون ۱۰۳ نیز ۷۲ و طول و عرض آن ۳۳ × ۸۲ سانتی‌متر است. روی هر کدام از این سرستونها، بین سر و گردن دو حیوان که پشت به هم دارند، تیر سقف جای می‌گرفته است. این قسمت در سرستون ۱۰۲، نسبتاً سالم و طول سطح افقی آن ۳۱ و ارتفاع سطح جانبی آن ۱۵ سانتی‌متر است. در بخش بالای سطح جانبی این قسمت، یک شیار (فاق) ایجاد شده است.

یک ردیف نوار پهن تزئینی در پهلوهای هر سرستون وجود دارد که از گلبرگهای رو به پایین و غنچه‌هایی که در بین هر گلبرگ سر بر آورده، تشکیل شده است. در سرستون ۱۰۲، بیست گلبرگ و در سرستون ۱۰۳، یازده گلبرگ وجود دارد. گلبرگهای سرستون ۱۰۳ درشت‌تر و فاصله آنها نیز از گلبرگهای سرستون ۱۰۲ بیشتر است. در بخش پایین هر کدام از این سرستونها دو شیار حلزونی بر روی مچ و ران حیوان قرار دارد. این شیارهای حلزونی با شیار باریک و بلندی به هم متصل شده که حدود پای هر حیوان را مشخص می‌کند. به طور کلی تناسب بخشهای گوناگون اندام حیوان در سرستون ۱۰۳، نسبت به سرستون ۱۰۲، بهتر رعایت شده به گونه‌ای که بدن بلند و برجسته حیوان با پای بلند و باریک آن سازگارتر است و پای حیوان نیز به صورت واقعی‌تری نشان داده شده است.

سرستون ترکیبی

این سرستون به شکل موجودی زانورده با نیم‌تنه‌ای حیوانی و سر و صورتی انسانی است (شکل ۵). این موجود اندامی درشت و سنگین با شانه‌هایی فربه و گوش‌تالو و کوهانی برآمده دارد که در قسمت پشت



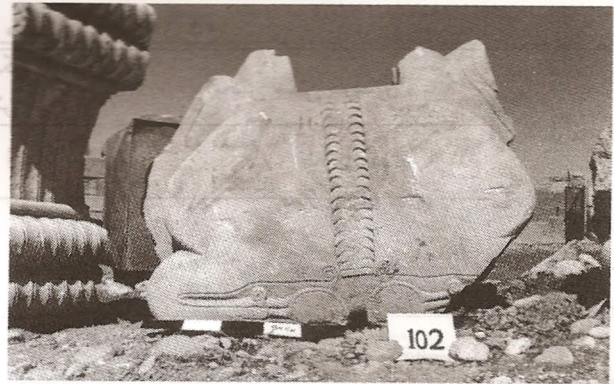
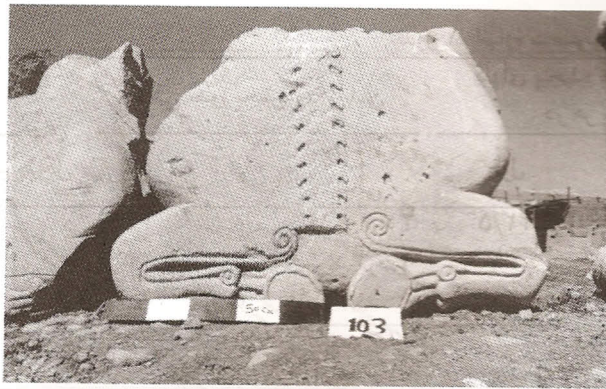
شکل ۱. بخش پایین سرستون مزین به هشت جفت گل پیچیده به شکل طومار عمودی

Fig. 1. Lower section of a capital made of eight vertical double scrolls

۴۱ و در قسمت وسط، که سرستون انحنای پیدا می‌کند و باریک می‌شود، ۳۵ سانتی‌متر است. بخش بالای این سرستون نیز به ترتیب شامل دو مجموعه گل پیچیده به شکل طومار در هر طرف سرستون و یک شالی مدور است. این بخش با بخش پایین سرستون هم‌اندازه است، با این تفاوت که عمق گودی سوراخ صفحه صاف شالی در این بخش ۸ سانتی‌متر است. تزئینات بخش پایین این سرستون به این ترتیب است که در اطراف صفحه صاف شالی مدور، سیزده ردیف شیارکننده عمودی وجود دارد. هر ردیف این شیارهای موازی از سه میان‌شیار (شیار باریک) تشکیل شده است. دو مجموعه گل پیچیده به شکل طومار هر طرف این بخش با هشت شیار قاشقی یا عمودی و چهار گل هشت پر تزئین شده است. بخش میانی این سرستون نیز با هشت ردیف شیار قاشقی و چهار شیار حلزونی شکل، که در دو سر نوار افقی (بالشتک) قرار دارند، تزئین شده است. اولین شیارهای قاشقی این بخش در هر طرف سرستون، همراه با انحنای بدنه باریک شده است. تزئین بخش بالای این سرستون نیز شبیه به تزئینات بخش پایین سرستون است.

سرستونهای حیوان دو سر

این دو سرستون از ترکیب دو حیوان زانورده شکل گرفته، که سر حیوان در هر دو سرستون شکسته و فقط یک جانب این سرستونها سالم مانده است (شکل‌های ۳ و ۴). از آنجا که بخش بالایی و یک جانب این سرستونها بسیار آسیب دیده، تعیین اندازه دقیق آنها دشوار است؛ ولی، ارتفاع کنونی سرستون ۱۰۲، ۹۰ و طول و عرض آن ۵۲ × ۱۰۷



شکلهای ۳ و ۴. بخش بالایی دو سرستون هر کدام متشکل از بخش قدیمی دو حیوان

Figs. 3& 4. Upper section of double-protome capitals

دارد. گوشواره نیز به شکل مرواریدی درشت ساخته شده که با حلقه‌ای ظریف به نرمه گوش آویزان بوده است. نیم‌تنه پیراهنی بقیه‌باز و چین‌دار به تن دارد که دور یقه آن با ردیفی از دانه‌های مدور تزئین شده است.

سر پرنده

این سر از سنگ آهک تراشیده شده و نوکی پهن و بلند و سر و گردنی برجسته دارد (شکل ۷). ارتفاع سر این پرنده، که در بخش جلو و از ناحیه گردن شکسته، ۱۶ سانتی‌متر و قطر دور گردن آن ۲۷ سانتی‌متر است. چشمهای پرنده مدور و مردمک تیز آن دایره‌ای شکل است. پره‌های آن نیز با خطوطی شکسته و مورب کنده‌کاری شده، به گونه‌ای که سر عقابی را با چشمانی باز و مراقب نشان می‌دهد.

مجموعه آثار این محوطه در اولین نگاه آثار هخامنشیان را به خاطر می‌آورد، اما با کمی دقت متوجه می‌شویم که این آثار فاقد مهمترین ویژگی هنر هخامنشیان یعنی جنبه رسمی هنر در این دوره است.^{۱۱} در هیچ کدام از آثار این محوطه ظرافت، دقت و تناسب هنر حجاری دوره هخامنشی دیده نمی‌شود. هر چند شباهتهایی بین این آثار و مجموعه آثار تخت جمشید، به ویژه سرستونهای گاوهای دو سر تالار آپادانا^{۱۲} و یا سرستونهای ترکیبی انسان و حیوان تالار شورا^{۱۳}، وجود دارد که البته این خود نشان می‌دهد که سعی کرده‌اند کار به سبک هخامنشیان انجام بگیرد. اما در اینجا هم جنس سنگها و هم اندازه آنها، به ویژه تکنیک حجاری سنگها، بسیار متفاوت با تکنیک کارهای دوره هخامنشی است. به طوری که در این محوطه با تکنیک تنزل یافته سبک هخامنشی روبه‌رو هستیم و از سنگهای موجود در همان محل استفاده شده است.^{۱۴} علاوه بر این موارد،

حاشیه

11. G. Azarpey, "Proportional Guideline in Ancient Near Eastern Art", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 46 (1987), pp. 183-203.

12. E. F. Schmith, *Perspolis I*, Chicago, 1953, p. 79.

13. *Ibid.*

۱۴. در شمال غرب محوطه، در محل دهانه کوه تنگ سیاه، قطعه سنگی بزرگ وجود دارد که آثار کار ناتمام بر آن دیده می‌شود. جنس این سنگ همانند سرستونها از آهک سفید صخره‌ای است.

با مقطع صاف و عمودی برش خورده است. تمام سطح این سرستون به‌ویژه سروصورت آن به شدت فرسایش یافته و بخشی از محل قرارگیری تیر سقف روی آن از بین رفته است. ارتفاع آن در وضعیت کنونی، ۶۶ سانتی‌متر و طول و عرض آن در بخش پایین ۴۱ × ۶۶ سانتی‌متر است. فرسایش شدید صورت باعث شده تا نتوانیم اندازه دقیقی از وضعیت آن ارائه کنیم، ولی با توجه به آنچه باقی مانده به نظر می‌رسد که صورت عریض و بلند حیوان با ریش و موی مجعدی تزئین شده بوده است؛ زیرا در بخش پایین صورت علاوه بر اثر خط ریش، چند حلقه موی پولک مانند هنوز نمایان است.

پیکره

در این محوطه نیم‌تنه مردی با صورتی تمام‌رخ از جنس سنگ آهک به دست آمد (شکل ۶). ارتفاع آنچه از این نیم‌تنه باقی مانده ۲۷ سانتی‌متر و وزن آن ۹۱۰۰ کیلوگرم است. متأسفانه بخشهایی از سرو صورت این نیم‌تنه از بین رفته است. صورت این نیم‌تنه، فرجه و گرد با گونه‌هایی گوش‌تالو و چشمانی درشت است. چشم راست از بین رفته ولی چشم چپ که تقریباً سالم است، خطوطی برجسته دارد و فاقد مردمک است. سطح بینی پهن و بلند نیم‌تنه از بین رفته و دهانش نیمه‌باز و لب‌هایش پهن است. گوشها نیز پهن است و رو به جلو قرار دارد و گردن آن کلفت و کوتاه است. اما بدن نیم‌تنه به‌گونه‌ای با شانه‌ها یکسان شده که بیننده کمتر متوجه این بخش از بدن می‌شود. بدن این نیم‌تنه در بخش پایین برش خورده و به صورت مدور شکل داده شده است. قطر این بخش مدور ۱۵ سانتی‌متر است و دور آن را با ردیفی از دانه‌های مدور نشان داده‌اند. موی سر نیم‌تنه پف کرده و مجعد است و حلقه‌هایی از زلف در دو طرف سر روی شانه‌ها آویزان و با دو رشته روبانی که در پشت سر قرار دارند، تزئین شده است. متأسفانه بخش بالایی سر مجسمه از بین رفته ولی با توجه به آنچه باقی مانده به نظر می‌رسد که احتمالاً تاجی داشته که از ته شکسته است. ریش که بخشی از آن در بناگوش راست و زیر چانه سالم مانده، به شکل دانه‌هایی گرد بر روی صورت نمایانده شده است. نیم‌تنه گردنبندی به گردن و گوشواره‌هایی به گوش دارد. گردنبد ردیفی از دانه‌های گرد و درشت است که در مرکز آن یک آویز درشت و برجسته (که به نظر می‌رسد به شکل سنگی قیمتی ساخته شده) قرار

دوره ساسانی شباهت دارد تا پیکره‌های سنگی دوره اشکانی هترا و جنوب غرب ایران.^{۲۱} وضعیت سرعقابی که از این محوطه به دست آمده احتمالاً روشن‌تر است: گزنفون در کتاب کوروش در جزو هفتم از فصل یکم، فقره ۴ در خصوص وقایع لشکرکشی کوروش علیه آشوریا می‌گوید که عَلم پادشاهی ایران عقاب زرینی بود که بر روی نیزه‌ای نصب کرده بودند و امروزه نیز همین عقاب عَلم پادشاهی ایران است.^{۲۲} در فقرات ۱۹-۲۰ بهرام یشت نیز از مرغی شکاری به نام وارغَن که از جنس شاهین، باز یا عقاب بوده به عنوان عَلم پادشاهی ایران نام برده‌اند و در شاهنامه نیز به طور مکرر از این عَلم یاد شده است.^{۲۳} عقاب به عنوان نشان سلطنتی نه تنها در دوره هخامنشی، بلکه بر روی سکه‌های دوره دوم شاهان محلی فارس (حدود ۳۰-۱۶۰ ق م) که با عنوان مَلک «شاه» ضرب می‌شد نیز دیده می‌شود.^{۲۴} به نظر می‌رسد که عقاب به عنوان نماد امپراتوری هخامنشی و نماد سرزمین مادری پارس باقی ماند تا اینکه در دوره ساسانی بر روی تاج اردشیر و شاپور یکم رسماً کاربرد مجدد یافت.^{۲۵}

حاشیه

۱۵. در این زمینه، رک:

T. Kawami, "The Artistic Heritage of the Parthians in Iran", *Acta Iranica*, Vol. 26 (1987), pp. 117-118, 131.

16. Schmith, *op. cit.*, p. 56; E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*, London, 1941, pp. 275-279, pl. LXXXV.

17. A. B. Tilia, *Studies and Restoration at Persopolise and the other site in Fars*, Rome, 1972, pp. 313-321; *Idem*, "Reconstruction of the Parapet on the Terrace Wall at Persopolise South and West of Palace H", *East and West*, Vol. XIX (1969), pp. 9-43.

18. H. Von Gall, "Neue Beobachtungen zu den sogenannten medischen felsgraben", *Proceeding of the Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1973*, Tehran, 1974, pp. 142-154, fig. 15.

19. Herzfeld, *op. cit.*, p. 281, fig. 379; Schmith, *op. cit.*, p. 57, figs. 19-20; W. Kleiss, "Istakhr und umgebung Archaologische Beobachtungen und Befunde", *AMI*, Vol. 27 (1994), p. 165, fig 25.

20. D. Stronach, "The Kuh-i Shahrak Fire Altar", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 25 (1966), pp. 221-227; Kawami, *op. cit.*, pp. 19-20.

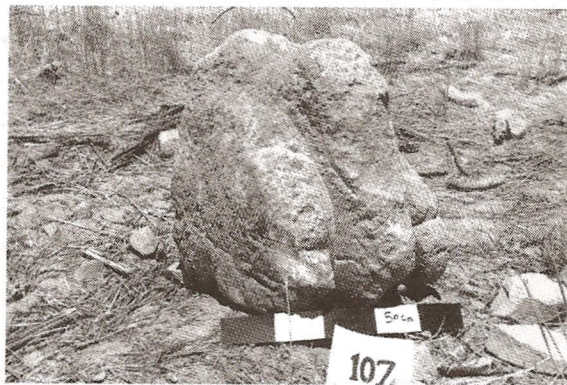
21. M. Colledge, "Sculptors Stone-Carving Techniques in Seleucid and Parthian Iran and their Place in the Parthian Cultural Milieu: Some preliminary Observation", *East and West*, Vol. 29 (1979), pp. 221-240.

۲۲. ابراهیم پورداود، یشت‌ها، جلد دوم، تهران، زبان و فرهنگ ایران، چاپ دوم، ۱۳۴۷، فقرات ۳۵-۳۸.

۲۳. همان، فقره ۱۹-۲۰ بهرام یشت.

24. C. F. Hill, *Greek Coins of Arabia, Mesopotamia and Persia*, London, 1922, p. 231, figs. 35-39.

۲۵. و. گ. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، ج ۳، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۴-۲۳۵.



شکل ۵. بخش بالای سرستون با ترکیب بخش قدیمی حیوان و صورت انسان
Fig. 5. Upper section of human-headed bull capital



شکل ۶. نیم تنه

Fig. 6. Bust

استفاده از نقش مایه‌ها و عناصری نظیر گلبرگها و غنچه‌هایی که دو پهلوی سرستونهای حیوان دو سر را با آن تزئین کرده‌اند و همچنین نوع حیوان در این سرستونها (که بیشتر شتر به نظر می‌رسد) همه جنبه محلی پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که با توجه به رسمیت هنر در دوره هخامنشی، آن هم در ناحیه فارس، پیداست که کاربرد چنین سبکی مربوط به دوره‌های پس از هخامنشی است، زیرا در آن دوره‌ها حمایت‌های سیاسی-اقتصادی حکومت مرکزی از گروه‌های هنرمند قطع شد و به ناچار هنرمندان در سطوح منطقه‌ای به کار خود ادامه دادند.^{۱۵} چنین وضعیتی پس از دوره هخامنشی نه تنها در آثار این محوطه، بلکه در ناحیه فارس در معبد فَرْتَرَه،^{۱۶} کاخ H در جنوب غربی تراس تخت جمشید،^{۱۷} آخور رستم^{۱۸} و آثار به دست آمده از شهر استخر نیز دیده می‌شود.^{۱۹} تداوم استفاده از سبک هنر هخامنشی، علاوه بر منطقه فارس، در نواحی غرب و شمال غرب کشور در گورهای صخره‌ای دکان داوود، صحنه، سرخ‌ده، اسحاق‌وند، قیزقاپان، کرویچ و فخریکا نیز مشاهده می‌شود که بیشتر اینها شکلهای تنزل یافته دیگری از گورهای سلطنتی نقش رستم و تخت جمشیدند.^{۲۰} اما نیم تنه سنگی به دست آمده از این محوطه از نظر تزئین بیشتر به تزئینات نقشه‌ای

مجدداً به حالت اولیه بازگشتند. پس در این دوره مناطق گوناگون، بسته به موقعیت جغرافیایی و تأثیر عوامل خارجی و در عین حال بسته به پایگاه سیاسی روزگار هخامنشی، جنبه‌های هنری گوناگونی را ظاهر کردند. به نظر می‌رسد منطقه پارس، که در گذشته‌ای نه چندان دور ساختار سیاسی-اجتماعی قدرتمند داشته و در طول دو دوره سلوکی و اشکانی ساختار حکومتی خود را در حدود مرزهای این استان حفظ کرده، سرانجام در اواخر این دوره موفق شده است که از همین ناحیه قلمرو حکومتی خود را گسترش دهد.

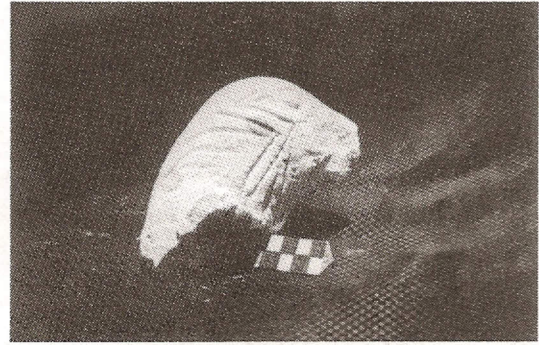
قدردانی

بی‌شک نگاشتن این نوشته بدون راهنمایی‌های ارزشمند دکتر مسعود آذرنوش ممکن نبود. از ایشان و دکتر هایده لاله و عمادالدین شیخ‌الحکمایی برای بازخوانی متن و از محمد طیب اسدی، مصیب امیری، کریم علیزاده و زهرا نوروزی برای همکاری در کارهای میدانی بسیار سپاسگزارم. قطعاً مسئولیت اشتباهات و نارسایی‌های این مقاله متوجه نگارنده است.

حاشیه

۲۶. مایکل روف، نظر گیرشمن و ریچارد فرای را، که سلسله ساسانی را وارث هخامنشیان می‌دانند، نقد می‌کند. در این زمینه رک:

M. Roaf, "Persepolitan Echoes in Sasanian Architecture: Did the Sasanians Attempt to Re-Creat Achaemenid Empire?", *The Art and Archaeology of Ancient Persia: New Light on the Parthians and Sasanian Empire*, Ed. by Vesta Sarkhosh Curtis, R. Hiellenbrand and J. M. Rogers, London and New York, 1998, pp. 1-7.



شکل ۷. سر پرند (عقاب؟)

Fig. 7. Eagle's head (?)

با توجه به اینکه در سالهای اخیر بحثهای زیادی در خصوص تقلید آگاهانه یا غیرآگاهانه ساسانیان از هخامنشیان به‌ویژه در زمینه هنر و معماری این دوره مطرح شده است،^{۲۶} به نظر می‌رسد که با وجود شباهت بسیار سبک کار آثار فرهنگی این محوطه از یک سو با هنر هخامنشی و اشکانی و از سوی دیگر با هنر ساسانی می‌توان به بحثهای تازه‌ای در این زمینه دامن زد. بدیهی است پرداختن به این موضوعها باعث هرچه روشن‌تر شدن دوره فترتی خواهد شد که از هخامنشیان تا ساسانیان به‌ویژه در خاستگاه این دو امپراتوری عظیم با آن روبه‌رو هستیم.

در دوره هخامنشی فرهنگهای منطقه‌ای، در عین حفظ اصالت، خود را با ساختار رسمی کشور انطباق دادند، اما پس از این دوره به دلیل قروپاتی قدرت مرکزی و قطع حمایت‌های اقتصادی و سیاسی

مرکز نشر دانشگاهی نخستین شماره نشریه تازه تأسیس مطالعات بین‌المللی را به سرپرستی دکتر نصرالله پورجوادی به زودی منتشر می‌کند:

نامه ایران باستان

مجله بین‌المللی مطالعات ایرانی

عنوان برخی از مقالات:

- کتیبه کرتیر در نقش رجب / تورج دریایی
- درباره ترجمه عبارتی از قرآن به پهلوی / حسن رضائی‌باغ‌بیدی
- تحول خوشه صامت آغازی در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی
- پژوهش مبتنی بر متن یا نگاه از پشت عینک دیگران / ابوالفضل خطیبی

- Ardā Wirāz Nāmag: Some Critical Remarks / B. Gheiby
- Das Jahr 7 Kaiser Valerians / E. Kettenhofen
- Notes on Some Women of the *Shāhnāma* / M. Omidisalar
- The Magi in the Derveni Papyrus / James R. Russel
- Early Sasanians' Claim to Achaemenid Heritage / A. Sh. Shahbazi